

Journal of Religious Thought of
Shiraz University
Vol.21, No.3, Autumn 2021, Ser. 80,
PP: 69-90, ISSN: 2251-6123
ISSN online: 2008-9481
Article: Original Research

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز
دوره ۲۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، پیاپی ۸۰
صفحات ۶۹-۹۰، شاپا چاپی: ۶۱۲۳-۲۲۵۱
شاپا الکترونیکی: ۲۰۰۸-۹۴۸۱
مقاله: علمی پژوهشی

A Study of the Meanings and Referents of Dahr and Sarmad from the Perspective of Ibn Sina, Mirdamad and Mulla Sadra

Mohammadreza Farahmandkia*

Reza Hesari**

Alimohammad Sajedi***

Abstract

Investigating the commentary of Ibn Sina and Mirdamad on the expression of meanings and referents of Dahr (meta-time or aeviternity) and Sarmad (eternity or no time), it is known that Ibn Sina has given five meanings and four referents for the term Dahr, and two meanings and four referents for the term Sarmad, which sometimes contradict each other. However, this difference in interpretations can indicate the development and generalization of these two terms. Ibn Sina has stated two special features for the world of Dahr and two special features for the world of Sarmad and finally two common features between these two worlds.

Mirdamad has used two innovative interpretations about the world of Dahr and has introduced two referents and three specific features for the world of Dahr. Following this

* PhD Student in Shiraz University

** PhD Student in bagheralooloom

*** Asocial Prof. of Shiraz University

Date of Receive: 14/3/1400

mohammad.gorgin@yahoo.com

yazahra2233@yahoo.com

asajedi@shirazu.ac.ir

Date of Accept: 31/6/1400

commentary, he has given a referent and a special attribute for the world of Sarmad.

Mulla Sadra has stated three meanings and seven referents for Dahr, and four referents for Sarmad.

This article, while historical looking at this issue with an analytical-comparative method, first explains Ibn Sina's point of view and then tries to explain the approach of Mirdamad and Mulla Sadra, and finally, a comparative study of the views of these philosophers has been done.

This difference in interpretation can be an indication of the efforts of these three philosophers to provide a true interpretation of these two terms, in comparison with the different levels of the universe and express their view of the universe.

The purpose of this article is to explain and analyze how evolution occurs in these concepts. This can help us to understand the Intellectual foundations of the philosophers.

Keywords: Dahr, Sarmad, Ibn Sina, Mirdamad, Mulla Sadra.

چکیده

با بررسی تفسیر ابن‌سینا و میرداماد از بیان معانی و مصادیق اصطلاح دهر و سرمد، دانسته می‌شود که ابن‌سینا برای اصطلاح دهر، پنج معنا و چهار مصداق، و برای اصطلاح سرمد، دو معنا و چهار مصداق بیان کرده است که این معانی گاه با یکدیگر مخالف‌اند. البته این اختلاف در تعابیر می‌تواند نشانی باشد از توسعه و تعمیم در این دو اصطلاح. ابن‌سینا برای عالم دهر، دو ویژگی اختصاصی و برای عالم سرمد، دو ویژگی مخصوص به آن عالم بیان کرده و درنهایت، دو ویژگی مشترک میان این دو عالم را نیز ذکر کرده است. میرداماد در خصوص عالم دهر، دو تعبیر بدیع به کار برده است و دو مصداق و سه ویژگی اختصاصی برای عالم دهر معرفی کرده است. وی در پی این تحلیل نیز یک مصداق و یک صفت ویژه برای عالم سرمد بیان کرده است. صدرالمتألهین سه معنا برای دهر، هفت مصداق برای آن و چهار مصداق برای سرمد بیان کرده است. این مقاله ضمن نگاه تاریخی به این مسأله، با روش تحلیلی- تطبیقی، ابتدا به تبیین دیدگاه ابن‌سینا پرداخته و سپس به تقریر رویکرد میرداماد و ملاصدرا همت گمارده است و درنهایت، با بررسی و مطالعه‌ی تطبیقی دیدگاه ابن‌فلسوفان، نشان داده است که این تفاوت در تفسیر می‌تواند از اهتمام این سه حکیم به ارائه‌ی تفسیری مطابق با واقع از این دو اصطلاح، در مقام مقایسه با مراتب مختلف نظام هستی حکایت کند و بیان‌کننده‌ی نوع نگرش آن‌ها به جهان هستی باشد. هدف این مقاله، تبیین و تحلیل چگونگی وقوع تحول در این مفاهیم است. این مهم می‌تواند در فهم مبانی هر فیلسوف کمک شایانی کند.

واژگان کلیدی: دهر، سرمد، ابن‌سینا، میرداماد، ملاصدرا.

۱. مقدمه

بررسی و تبیین اصطلاحات فلسفی و کاوش در خصوص سیر تحول این مفاهیم در میان فیلسوفان اسلامی و چگونگی استفاده‌ی هر فیلسوف از اصطلاحات رایج، از جمله امور ضروری

mohammad.gorgin@yahoo.com

yazahra2233@yahoo.com

asajedi@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳۱

* دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری دانشگاه باقر العلوم

*** دانشیار دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۴

در فهم مباحث فلسفی به شمار می‌رود. اساساً نگارش تاریخ فلسفه بدون توجه به این مهم، امکان‌پذیر نخواهد بود. از جمله‌ی این مفاهیم، مفهوم دهر و سرمد است که نه تنها در میان متون عرفانی، فلسفی و کلامی، بلکه در متون روایی نیز سابقه‌ای دیرینه دارد. علی‌رغم وجود نقاط مشترکی که در کیفیت تفسیر این مفاهیم در میان فیلسوفان سه مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه وجود دارد، اختلافات و وجوه افتراق فراوانی در چگونگی معناکردن و تعیین مصادیق این مفاهیم دیده می‌شود.

فیلسوفان مسلمان هر یک از مفاهیم دهر و سرمد را در مقابل مفهوم زمان می‌دانند. نگاه رایج و مشهور حکما در مقام تعریف این سه اصطلاح، عبارت است از:

نسبت میان امر متغیر با موجود متغیر دیگر، زمان نامیده می‌شود؛ به نسبت میان ثابت به متغیر، دهر گفته می‌شود؛ و نسبت میان ثابت به موجود ثابت دیگر، سرمد نام دارد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۹؛ علوی‌عاملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۹۹). لکن افزون بر آنکه تفسیر این دو اصطلاح در دیدگاه ابن‌سینا و میرداماد متفاوت است، تعیین مصادیق آن نیز در دیدگاه این دو حکیم و فیلسوف مسلمان تفاوتی اساسی و جدی دارد؛ به بیان دیگر، این تغییرات به اندازه‌ای است که دهر و سرمد گاه در کلمات و عبارات ابن‌سینا و میرداماد در یک معنای واحد و گاه در معانی مختلفی استعمال شده‌اند.

گرچه میرداماد، وام‌دار آموزه‌ها و تعالیم ابن‌سینا در این امر است، لکن وی تفسیر نسبتاً متفاوتی خصوصاً از واژه‌ی سرمد ارائه داده است که از تغییر رویکرد او در این باره حکایت دارد. میرداماد با بهره‌گیری و آفری که از این دو اصطلاح در نظام فکری-فلسفی خود برده است، از معنی‌های رایج میان حکما عبور کرده و معنی دهری و سرمدی را ابداع کرده است، تا آنجا که فهم و ادراک کامل نظریه‌ی مهم فلسفه‌ی او، یعنی حدوث دهری موجودات عالم طبیعت، توفقی تام بر چگونگی کارکرد این دو اصطلاح براساس مبانی او دارد.

به بیان دیگر، میرداماد براساس دیدگاه ابن‌سینا در این باره، رویکرد دیگری در مقام بیان این دو اصطلاح اتخاذ کرده است. تعبیرات میرداماد در برخی از موارد، نشان از آن دارد که وی این دو اصطلاح را توسعه داده است؛ به گونه‌ای که دیدگاهش با دیدگاه ابن‌سینا بسیار متفاوت شده است.

در این سیر تاریخی، صدرالمألهین سخن رایج و مشهور حکما در خصوص تعریف دهر و سرمد را به دو صورت تفسیر کرده است؛ افزون بر این، مصادیق دهر و سرمد را در برخی موارد توسعه داده است. از این نظر، فحص و جستجو در مفاهیم فلسفی و چگونگی تحول یافتن آن‌ها در سیر تاریخ تفکر فیلسوفان مسلمان، امری مهم محسوب می‌شود و می‌تواند به فهم و ادراک نظریات و مبانی فلسفی یک حکیم کمک شایانی کند و به نوعی بیان‌گر هستی‌شناسی

بررسی معانی و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن‌سینا، میرداماد و ملاصدرا ۷۳

او درخصوص عالم پیرامون و چگونگی طبقه‌بندی عوالم وجود و مراتب نظام هستی باشد؛ مثلاً نسبت میان ثابت و متغیر که مصادقی از مصادیق دهر است، با برخی مسائل فلسفی، مانند تعریف زمان، و برخی مباحث حرکت، دست‌کم در دیدگاه ابن‌سینا، پیوندی انکارناپذیر دارد. به‌هرحال تبیین این قبیل مسائل و بررسی سیر تحول مفاهیم فلسفی، امری ضروری در شناخت منظومه‌ی فکری و فلسفی یک فیلسوف محسوب می‌شود. اساساً یکی از امور مهم در تحقق و دستیابی به تفکر فلسفی ناب، توجه به پیشینه و سیر تاریخی مفاهیم فلسفی است؛ بر همین اساس، پرداختن به این قبیل تحقیقات گرچه نقش مستقیمی در مباحث فلسفی ایفا نمی‌کند، لکن نوع نگرش یک حکیم به این مفاهیم و میزان بهره‌بردن از آن‌ها، می‌تواند مبانی فلسفی او را به‌نوعی آشکار کند.

گرچه برخی از متفکران و فیلسوفان مسلمان درباره‌ی دو اصطلاح دهر و سرمد سخنان و مباحث تأمل‌برانگیزی را بیان کرده‌اند، اما تاکنون درخصوص بررسی و مطالعه‌ی تطبیقی دیدگاه ابن‌سینا و میرداماد و ملاصدرا تحقیق و بررسی صورت نگرفته و کتاب یا پژوهش مستقلی منتشر نشده است و به این دلیل، پیشینه‌ی منسجمی در این‌باره دیده نمی‌شود. در این مقاله، ابتدا دیدگاه ابن‌سینا، میرداماد و ملاصدرا درخصوص این دو اصطلاح و معنا و مصادیق آن بیان می‌شود، آنگاه به بررسی و مطالعه‌ی تطبیقی دیدگاه این سه فیلسوف درباره‌ی کیفیت معناکردن این دو اصطلاح پرداخته می‌شود. از این لحاظ به تبیین دیدگاه این سه حکیم پرداخته شده که هر یک نماینده‌ی یک مکتب فلسفی هستند، یعنی حکمت مشاء، حکمت یمانی و حکمت متعالیه.

ذکر این نکته ضروری است که این نگارش که نگاه تاریخی به این مفاهیم و بررسی آن‌ها را برعهده دارد، می‌تواند راه‌گشای سایر تحقیقات در این‌باره باشد. پرسش‌هایی همانند اینکه این مفاهیم چه نقشی در حل سایر معضلات فلسفی ایفا کرده است، یا اینکه منشأ اختلاف این سه حکیم در کیفیت تفسیر این مفاهیم، معلول کدام‌یک از مبانی هستی‌شناختی آن‌ها بوده یا متأثر از چه آموزه‌هایی بوده است، هنوز بی‌پاسخ مانده و شایسته است که در تحقیقات بعدی بدان‌ها پرداخته شود.

۲. تبیین لغوی معنای دهر و سرمد

در لغت، دهر به‌معنای زمان دراز، هزار سال و نیز به‌معنای ابدی نیز آمده است. برخی معتقدند که دهر به‌معنای زمان نامتناهی است که به‌صورت ازلی و ابدی باشد. معنای دیگر دهر، بر زمان به‌طور مطلق اطلاق شده است (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸). راغب اصفهانی

این چنین گفته است که دهر اسم مدت عالم، از آغاز وجود تا پایان آن است (راغب اصفهانی، بی تا، ۱، ص ۴۸۰).

سرمد در لغت به معنای همیشگی و مداوم است؛ یعنی چیزی که وجود آن منقطع نشود و از بین نرود. واژه‌ی سرمدی به سرمد منسوب است؛ یعنی آن چیزی که ابتدا و انتهای ندارد، لکن از یک سوی به دوام وجود در گذشته منتهی می‌شود که ازل نامیده می‌شود و از سوی دیگر، به وجود در آینده می‌انجامد که ابد نام دارد. سرمد از کلمه‌ی «السرد» اشتقاق یافته است که به معنای توالی و تعاقب است؛ زیرا زمان به سبب تعاقب اجزایش، ثابت و باقی می‌ماند (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۰؛ سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۵؛ صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۳۹۰).

ابن سینا درباره‌ی این دو اصطلاح، کاربردها و مصادیق گوناگونی را مطرح کرده است. تعریف مشهور و رایج میان حکما در خصوص دهر و سرمد عبارت است از: نسبت میان موجود ثابت با موجود متغیر و نسبت میان موجود ثابت با موجود ثابت دیگر، لکن از منظر ابن سینا، میرداماد و ملاصدرا، این تعریف مشتمل بر مصادیق گوناگونی است، البته گاه این دو واژه به یک معنا به کار برده شده است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. اکنون به بیان تعاریف، ویژگی‌ها و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن سینا پرداخته می‌شود.

۳. دیدگاه ابن سینا

۳.۱. دهر

۱. در دیدگاه ابن سینا نسبت میان حق تعالی با عقل فعال یا فلک، نسبتی غیر متقدر و غیر زمانی است. به باور وی، نسبت میان امور ابدی و ثابت با سایر امور ابدی و ثابت دهر و سرمد نامیده می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۳). بر این اساس، دهر به معنای نسبت میان موجود ثابت با موجود ثابت خواهد بود. در همین راستا باید گفت که در دیدگاه وی، دهر معنای معقولی است که محصول اضافه‌ی امر ثابت و بدون تغییری به نفس در طول سلسله‌ی زمان خواهد بود. عبارت وی در این باره چنین است: «الدهر هو المعنى المعقول من إضافة أمر الثبات إلى النفس في الزمان كله» دهر معنای معقولی دارد که از اضافه نمودن امر ثابت به نفس در طول سلسله‌ی زمان حاصل می‌شود (ابن سینا، بی تا، ص ۹۲). به هنگام بیان دیدگاه میرداماد، درباره‌ی یکسان انگاشتن معنای دهر و سرمد که در اینجا ابن سینا بدان اشاره کرده است، توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۲. ابن سینا در تعریف دیگری که از دهر ارائه می‌دهد، معتقد است که دهر به معنای معیت و همراهی امر ثابت با موجودات متغیر است. وی در این اصطلاح، دهر را محیط به زمان

بررسی معانی و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن‌سینا، میرداماد و ملاصدرا ۷۵

می‌داند. از منظر وی، از آنجاکه منشأ تحقق زمان، حرکت فلک است، معیت فلک (که امری غیرزمانی و ثابت است) با امور متغیر، دهر نامیده می‌شود (همان، ص ۱۴۲). همان‌طور که مشاهده می‌شود، این اصطلاح از معنای نخست کاملاً متفاوت است؛ زیرا در معنای دوم، دهر یعنی نسبت میان امر متغیر و ثابت (که فلک است)، درحالی‌که در معنای نخست، دهر به معنای نسبت امر ثابت با موجود ثابت است؛ بنابراین براساس معنای نخست، دهر دو مصداق دارد:

الف) نسبت حق تعالی با عقل فعال؛

ب) نسبت حق تعالی با فلک، درحالی‌که در معنای دوم، دهر فقط یک مصداق دارد، یعنی نسبت میان موجود ثابت که همان فلک است، با موجود متغیر یا زمان. وی برای توضیح معنای دوم دهر (یعنی نسبت میان فلک که امری ثابت است با امور متغیر) معتقد است که دهر به معنای امری است که معیت با زمان دارد، البته از آن لحاظ که این امر ثابت با زمان معیت دارد، نه از لحاظ دیگری (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۴۰). در مقام تبیین قیدی که وی افزوده است، یعنی از آن لحاظ که این امر ثابت با زمان معیت دارد، می‌توان چنین گفت که فلک از لحاظ ذات خویش ثابت است و از لحاظ دیگری، یعنی از جهت حرکت وضعی‌اش متحرک و متغیر است؛ لذا معنای دوم دهر را با توجه به جهت فلک می‌توان تبیین کرد.

۳. وی در بخش دیگری از عبارات خود در کتاب *عیون/الحکمه*، افزون بر اینکه دهر را محیط به عالم زمان و زمانیات می‌داند، آن را وعاء و ظرف بودن عالم دهر نسبت به عالم زمان نیز معرفی می‌کند (همان‌جا)؛ به‌دیگر عبارت، وی وعاء و ظرف بودن عالم دهر نسبت به عالم زمان را دلیلی بر احاطه‌ی عالم دهر بر امور زمانی و زمانیات قلمداد می‌کند. براساس این نکته، معنای دهر که عبارت بود از نسبت میان امر ثابت با امور متغیر، یا نسبت میان امر ثابت با موجود ثابت دیگر، به معنای وعاء و ظرف عالم زمان و موجودات زمانی تغییر پیدا می‌کند.

۴. چهارمین معنایی که ابن‌سینا از دهر ارائه می‌دهد، آن است که دهر را مرادف و هم‌معنا با زمان می‌داند. وی معتقد است که ممکن است معلولی در ذات خویش حادث باشد و باین‌حال، در تمام سلسله‌ی زمان موجود باشد. اساساً در دیدگاه وی، وجود چنین معلولی نسبت به مقام ذات او (که در آن مقام از وجود بهره‌ای ندارد)، تأخر و بعدیت بالذات دارد؛ از این لحاظ، حدوث چنین موجودی در تمام سلسله‌ی زمان و دهر خواهد بود، نه در آن خاصی از زمان.

عبارت وی در این باره چنین است: «فیکون کل معلول محدثاً ای مستفید الوجود من غیر، بعد ما له فی ذاته أن لا یکون موجوداً. فیکون کل معلول فی ذاته محدثاً و إن کان مثلاً فی

جميع الزمان موجوداً مستفيداً لذلك الوجود عن موجد، فهو محدث؛ لأن وجوده من بعد لا وجوده، بعديه بالذات و من الجهه التي ذكرناها و ليس حدثه إنما في آن من الزمان فقط بل هو محدث في جميع الزمان و الدهر»؛ بنابراین هر معلولی حادث است؛ بدین معناکه وجودش را از دیگری دریافت کرده است، البته پس از آنکه در مقام ذات خویش موجود نبوده است. لذا هر معلولی در مقام ذات خویش حادث است، اگرچه این موجود، مثلاً در تمام سلسله‌ی زمان موجود باشد، چون وجودش را از آن موجد دریافت می‌کند، موجودی حادث است؛ زیرا وجود چنین معلولی، پس از نبودن وجود در مقام ذات آن معلول و از جهتی که ذکر کردیم، بعدیت بالذات دارد و حدوث چنین معلولی فقط در یک آن از زمان نیست، بلکه در تمام سلسله‌ی زمان و دهر حادث است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۴۳).

۵. تعبیر متفاوتی که ابن‌سینا از دهر ارائه می‌کند، به‌گونه‌ای که می‌توان آن را پنجمین معنا برای عالم دهر محسوب کرد، آن است که دهر اساساً در ذات خود از عالم سرمد است، دلیل این امر آن است که دهر فی‌نفسه امری ثابت و بدون تغییر است که هیچ‌گونه امتدادی در آن وجود ندارد و تنها هنگامی که به زمان (که امری متغیّر است) نسبت داده شود، دهر نامیده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۴۲).

براساس این معنا می‌توان چنین گفت که خود موجودات ثابت و لایتغیّری دهر نامیده می‌شوند که فی‌نفسه از تغییر و تغیر به‌دورند؛ افزون بر این، چنین موجوداتی، به‌هنگام سنجش با موجودات زمانی، دهر نامیده می‌شوند؛ لذا با توجه به این مطلب، دهر ابتدا بر خود موجودات ثابت و مجرد اطلاق شده، سپس سنجش و مقایسه‌ی میان چنین موجودی با امور زمانی، دهر نامیده شده است.

۲.۳. سرمد

۱. در دیدگاه ابن‌سینا در کتاب *عیون/الحکمه*، بهتر آن است که نسبت میان امور ثابت (همانند فلک) با اموری که در زمان نیستند (همانند عقول) سرمد نامیده شود (همان، ص ۴۰). درحالی‌که براساس معنای نخست دهر، وی در کتاب *التعلیقات*، این دو اصطلاح را در کنار یکدیگر قرار داده و به‌نوعی آن‌ها را در یک معنا به کار برده بود.

ذکر این نکته ضروری است که وی در برخی از عبارات خود، رابطه و نسبت میان امر ثابت با امر ثابت دیگر را سرمد می‌داند و از تعبیر اولویت استفاده نمی‌کند. عبارت وی در این باره چنین است: «کون الثابت مع الثابت تسمى سرمدی و هو محیط بالدهر» هستی و بود یک موجود ثابت با موجود ثابت دیگر، سرمد نامیده می‌شود که این سرمد به عالم دهر محیط است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۴۲).

بررسی معانی و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن سینا، میرداماد و ملاصدرا ۷۷

۲. در دیدگاه ابن سینا علم حق تعالی به جزئیات و امور متغیر، به گونه‌ای کلی است که هیچ‌گونه تغییر و تغییری در آن راه ندارد. به باور وی چگونگی تحقق علم واجب‌الوجود به امور جزئی، از هرگونه‌ی زمان و دهر برتر و بالاتر است (ابن‌سینا، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۲۸)؛ لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسبت علم ثابت الهی به امور متغیر و جزئی، سرمد نامیده می‌شود. این تعریف از سرمد با تعریفی که وی پیش از این ارائه کرد، یعنی نسبت امور ثابت با سایر امور ثابت، کاملاً متفاوت است؛ افزون بر این، باتوجه‌به این تعریف، مصداق دیگر سرمد، نسبت علوم ثابت الهی با جزئیات خواهد بود.

۳. استمرار وجودی موجودی که بدون لحاظ با وقت و زمان، استمرار وجودی دارد، سرمد نامیده می‌شود؛ به بیان دیگر، به استمرار وجود موجود ثابتی که با زمان مقایسه نشود، سرمد گفته می‌شود، همانند عقول که موجودات ثابتی‌اند که از تغییر و تغیر به دورند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۱).

۴. ویژگی‌های دهر و سرمد از منظر ابن‌سینا

در ادامه، ابن‌سینا ویژگی‌هایی برای سرمد و دهر بیان می‌کند. در این میان، دو ویژگی میان عالم دهر و سرمد مشترک است، یک ویژگی مختص به عالم سرمد و دو ویژگی دیگر، تنها به عالم دهر مرتبط است.

۴.۱. ویژگی‌های سرمد

۱. ویژگی اختصاصی عالم سرمد که تنها مختص به این مرتبه است، آن است که این عالم از هرگونه تغییر و تغییری جدا و معرّاست (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، صص ۱۷۱-۱۷۲). اما از آنجاکه برخی از مصادیق دهر، همانند افلاک، تغییر و تحوّل می‌پذیرد و نمی‌توان تغییر و تغیر را به صورت مطلق از آن‌ها سلب کرد و باتوجه‌به اینکه ابن‌سینا در یکی از کتب خود که پیش‌تر بدان اشاره شد، یکی از مصادیق سرمد را نسبت میان حق تعالی و فلک می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۳)، می‌توان چنین گفت که میان معانی سرمد، همانند معانی دهر، تغایر و تفاوت معنایی وجود دارد، در نتیجه ویژگی اختصاصی عالم سرمد، ناظر به این مصادیق از سرمد، یعنی رابطه‌ی میان حق تعالی و فلک نخواهد بود.

۲. عالم سرمد از عالم دهر برتر و بالاتر است (ابن‌سینا، ۱۴۰۰، ص ۴۲).

۴.۲. اوصاف دهر

۱. میرداماد قائل است که ابن‌سینا ویژگی و صفت مخصوص عالم دهر را این‌چنین بیان می‌کند که عالم دهر همانند معلولی برای عالم سرمد محسوب می‌شود (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۵۱۴). در مقام تبیین این سخن ابن‌سینا (که میرداماد آن را نقل کرده است) می‌توان

این چنین گفت که نسبت ثابتی که حق تعالی با مجردات دارد، اصل است و نسبتی که دهریات، همانند افلاک، به مجردات و عقول دارند، فرع است؛ لذا نسبت افلاک و عقول با یکدیگر، فرع بر نسبتی است که حق تعالی با مجردات دارد.

۲. در دیدگاه ابن سینا ویژگی عالم دهر آن است که به طور بی واسطه، بر زمان و امور زمانی محیط است (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۴۲).

۴.۳. ویژگی های مشترک دهر و سرمد

۱. میرداماد معتقد است که ابن سینا در خصوص ویژگی مشترک میان عالم دهر و سرمد این چنین گفته است که امتدادنداشتن و زمانی نبودن، ویژگی مشترک میان دهر و سرمد است، درغیراین صورت باید عالم دهر و سرمد مقدار و اندازه‌ی حرکات باشد، درحالی که این عالم از هرگونه امتدادی به دور است (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۹-۸).

۲. دومین ویژگی مشترک دهر و سرمد، آن گونه که میرداماد از منظر ابن سینا بیان می کند، این است که معیت میان امور ثابت با امور ثابت و معیت میان امر ثابت با امر متغیر، همانند متای (یعنی مقوله‌ی متی) امور ثابت است (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۵۱۴). این معنی در ضمن تبیین دیدگاه میرداماد توضیح داده خواهد شد.

۵. دیدگاه میرداماد

۵.۱. تبیین میرداماد درباره‌ی کیفیت وعاء بودن دهر و سرمد برای موجودات دهری

و سرمدی

وی معتقد است که عالم خارج و واقع، ظرف موجودات زمانی است؛ بدین معناکه عالم خارج، حقیقتی ورای موجودات زمانی نیست، بلکه تعیین یک شیء، درواقع، همان حصول آن موجود در عالم خارج است، نه آنکه حصول آن شیء در خارج، چیزی جدا و بیگانه از نحوه‌ی وجود آن قلمداد شود. به همین صورت، این سخن درباره‌ی وعای دهر و سرمد، درخصوص موجودات دهری و سرمدی نیز مطرح می شود؛ به این معناکه نحوه‌ی موجودات دهری، عین عالم دهر و عین نسبت یک موجود به موجود دیگر است و میان آن ها جدایی و انفکاک وجود ندارد.

این سخن درخصوص عالم سرمد و حق تعالی جاری است؛ یعنی عرش یا مرتبه‌ی بالا و برتر سرمد، همان نفس موجودیت محضه و عین نسبتی است که برای چنین موجود محضی موجود است؛ بنابراین انفکاک میان موجودات زمانی، دهری و سرمدی و وعاء آن ها وجود ندارد، بلکه تحقق هر موجودی، در هر عالمی، عین تحقق آن موجود در آن عالم خواهد بود (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۵۲۲).

۵.۲. تعبیر میرداماد در باب اصطلاح دهر

پیش از بیان میرداماد درباره‌ی عالم دهر، ذکر این نکته ضروری است که در دیدگاه میرداماد، آن چیزی که سبب پذیرش عالم دهر می‌شود، اعتبارکردن موجودات ثابتی است که از هرگونه تغییر، انتقال، امتداد و دگرگونی عاری و به‌دور هستند، گرچه موجودات چنین عالمی مسبوق به بطلان و امکان ذاتی‌اند (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۵۲۰).

میرداماد برای معنادرین دهر از عبارت دیگری استفاده می‌کند که پیش‌تر در برخی از رسائل ابن‌سینا دیده شده است. وی معتقد است که دهر معنای معقولی است که موجود ثابت محض نسبت به زمان دارد. عبارت وی در این باره چنین است: «و الدهر معنی معقول من لحاظ المحض مع الزمان کله» دهر معنای معقولی است، از جهت ملاحظه‌ی موجودی که ثابت محض است با تمام سلسله‌ی زمان (همان، صص ۵۰۴-۵۰۵).

تعبیر تازه و جدید وی درباره‌ی عالم دهر این است که این عالم وعاء و ظرف صریح موجودات ثابت است. عبارت میرداماد در این باره چنین است: «وعاء صریح الوجود المسبوق بالعدم الصریح المرتفع عن أفق التقدر و اللاتقدر... هو حاق متن الواقع دهر» وعاء و ظرف صریح وجود که مسبوق به عدم صریح است و از هرگونه اندازه و نبود مقدار و اندازه به‌دور است... و این وعاء، متن واقع است، دهر نامیده می‌شود (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۶). می‌توان چنین گفت که مراد از عدم صریح، عدم مقابل و عدم خارجی شیء است؛ بنابراین میرداماد این قید را (یعنی وعاء صریح موجودات بودن را) بر اصطلاح دهر افزوده است.

۵.۳. مصادیق دهر

۱. وی در تعبیر دیگری، مصادیق عالم دهر را توسعه داده و معتقد است که تمام موجودات ممکن، اعم از ممکنات ثابت یعنی مجردات و عقول، و موجودات ممکن متغیر همانند مادیات، در عالم دهر قرار دارند (همان، ص ۹۰).

۲. به باور میرداماد، خود زمان از جمله مصادیق موجودات دهری است (همان، ص ۱۸).

۵.۴. ویژگی‌های دهر نزد میرداماد

۱. وی معتقد است از جمله ویژگی‌های دهر آن است که نسبت تمام اجزای گوناگون و متعدد زمان، در مقایسه‌ی با آن موجود ثابت، نسبت واحد و یگانه‌ای است (همان، صص ۵۰۴-۵۰۵).

۲. در دیدگاه وی، عالم دهر از هرگونه تقدر و لاتقدر منزّه و به‌دور است، اگرچه موجودات دهری مسبوق به امکان ذاتی و نوعی عدم‌اند (همان، ص ۶).

۳. به باور وی، تمام نظام سلسله‌ی معلولات، از ازل تا ابد، در عالم دهر حادث شده‌اند. حق تعالی تمام معلولات را در عالم دهر به یک‌باره ایجاد کرده است؛ تعبیر میرداماد در این باره

۸۰ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، سری ۳، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۸۰، صص: ۶۹-۹۰

به صورت «مره واحده دهریه» است. میرداماد معتقد است که حق تعالی خلقت واحد و یک دفعه‌ی تمام موجودات را در قالب دوام دهری ادامه و استمرار می‌دهد (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷).

۵.۵. مصادیق دهر و سرمد در دیدگاه میرداماد

۵.۵.۱. **سرمد:** ۱. در بیان میرداماد، مصداق دهر و سرمد بسیار متفاوت با چیزی است که ابن سینا بیان کرده است. در دیدگاه وی، سرمد اختصاص به حق تعالی دارد و دهر به موجودات مجرد و عقول اختصاص دارد (همان، ص ۱۱۳). گرچه وی در برخی از تعابیر و عبارات خود، ظرف نسبت و معیت میان موجود ثابت‌الذات با موجود دیگری همانند او را در «عرش سرمد» می‌داند و از این لحاظ، نافی تعبیر نخست وی در خصوص سرمد است که می‌گفت عالم سرمد به حق تعالی اختصاص دارد، لکن به‌باور وی، بر اساس حکمت حقه‌ی حقیقیه، سرمد اختصاص به حق تعالی دارد و در صورتی که اصطلاح سرمد برای نسبت میان مجردات محضه با یکدیگر به کار رود، بر مبنای فلاسفه‌ی مشاء است، نه حکمت یمانی که میرداماد داعیه‌دار آن است؛ از این لحاظ است که وی این تعریف از سرمد، یعنی نسبت میان امر ثابت با امر ثابت دیگر را به مشهور حکما نسبت می‌دهد (میرداماد، ۱۳۹۱، صص ۹۰ و ۵۰۷-۵۰۵).

۵.۵.۲. **ویژگی سرمد:** از آنجاکه وعاء سرمد فقط به حق تعالی اختصاص دارد، از هرگونه عدم و سببی منزّه و به‌دور است. اساساً عالم سرمد از هرگونه امتداد و لامتداد، انقسام و لانقسام و هرگونه عدمی منزّه و به‌دور است (همان، ص ۵۲۱)؛ این سخنی که میرداماد بیان کرده است، ویژگی اختصاصی سرمد محسوب می‌شود.

۵.۶. معیت دهری و سرمدی

تبیین و تفاوت میان این دو معیت در ضمن چهار مطلب بیان می‌شود:

۱. وی درباره‌ی معیت دهری و تقدم سرمدی حق تعالی بر اجزای عالم معتقد است که فاعلیت حق تعالی برای عالم و نظام هستی و برای هر یک از اجزای عالم دو حالت دارد:
الف: حق تعالی به حسب نفس ذات خویش، بر وجود عالم هستی در وعاء دهر، تقدم سرمدی دارد.

ب: حق تعالی با توجه به جوهر ذات و وجود عالم، در وعاء دهر، معیت دهری دارد (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶)؛ بنابراین معیت دهری و تقدم سرمدی بر اساس لحاظ کردن عالم یا حق تعالی معنا خواهد شد.

۲. وی در مقام توضیح و تبیین دیگری که از معیت دهری ارائه می‌دهد، این چنین می‌گوید که معیت دهری بر سلسله‌ی زمان یا طرف زمان انطباق ندارد و آنچه میان زمان و این معیت وجود دارد، به دو صورت است:

بررسی معانی و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن‌سینا، میرداماد و ملاصدرا ۸۱

صورت نخست: معیت میان زمان و محل آن (یعنی فلک اقصی) یا فاعل آن، مانند حق تعالی، معیتی طبیعی است که میان آن‌ها تضایف بالفعل وجود دارد و به‌صورت اتفاق و فرض نیست، بلکه تنها براساس مرتبه‌ی تقرر آن‌ها تصور می‌شود.

صورت دوم: در این حالت معیت بالطبع تحقق ندارد؛ لذا وجود چنین تحقق‌ی براساس اتفاق و فعلیت وجود آن‌هاست، مانند معیت میان زمان و نفس مجرد فلک اقصی (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۵۲۴).

۳. میرداماد در مقام تفاوت میان معیت دهری و سرمدی معتقد است دو موجودی که با یکدیگر معیت سرمدی دارند، از هرگونه امتداد و لامتدادی جدا و عاری‌اند، لکن میان دو موجودی که با یکدیگر معیت دهری دارند، گاه بدین صورت است که یکی از آن دو فی‌نفسه هویت امتدادی یا هویت لامتدادی دارد و از این لحاظ اعتقاد می‌یابد که میان آن‌ها معیت دهری و سرمدی برقرار است (همان، ص ۷۰۳).

۴. میرداماد معتقد است برخی قائل‌اند که میان حق تعالی و سایر مجردات معیت سرمدیه وجود دارد، لکن وی این عقیده را امری موهوم و نادرست می‌داند.

عبارت وی در این باره چنین است: «و الظنون بأوهامهم سرمد المبدعات، یزعمون أن لذاته سبحانه بالإضافة إلى الثابتات من مبدعاته معیة سرمدیة و ذلك خرس باطل وهمانی» و کسانی که با اوهام خویش گمان کرده‌اند مبدعات سرمدیت دارند، این چنین پنداشته‌اند که برای ذات حق تعالی نسبت به اضافه‌ای که به موجودات ثابت و مبدع دارد، معیت سرمدی وجود دارد، درحالی‌که این سخن حدس و گمانی باطل و موهوم است (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۹۰). براین اساس می‌توان چنین گفت که وی برای معیت سرمدی مصداقی بیان نمی‌کند.

۵. ۶. ۱. مصادیق معیت دهری: میرداماد در برخی از آثار خود چند مصداق برای معیت دهری بیان می‌کند که این مصادیق عبارت‌اند از:

الف. معیت میان حق تعالی با موجودات مفارق محض؛

ب. معیت میان برخی از موجودات مفارق با برخی دیگر از موجودات مفارق و عقلی؛

ج. معیت میان موجودات عقلی با موجودات زمانی؛

د. معیت میان حق تعالی و موجودات زمانی؛

ه. معیت میان حق تعالی با جوهر ذات عالم.

در دیدگاه میرداماد معیت دهری میان این قبیل موجودات، یعنی معیت موجود ثابت با موجود ثابت دیگر یا معیت میان موجود ثابت و موجود متغیر، دهری است که خارج از اقسام معیت‌های مشهوری است که حکما بدان پرداخته‌اند (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۶۹۷).

نکته‌ای که نباید از ذکر آن غفلت کرد، بلکه با آن می‌توان برخی از تعابیر ابن‌سینا و میرداماد و از جمله نکته‌ی فوق را تفسیر کرد، آن است که در دیدگاه میرداماد، از آنجاکه دهر و سرمد در این صفت، یعنی نبودن امتداد و لامتداد، با یکدیگر مشترک‌اند، لذا ضرورتی ندارد که در خلال عبارات و تعابیر از یکدیگر تمییز داده شوند؛ باین‌وجود، برخی از موجودات عالم دهر فی‌نفسه امتداد دارند (همانند فلک)، لکن موجودی که در عالم سرمد تحقق دارد، هیچ امتداد و لامتدادی ندارد (میرداماد، ۱۳۹۱، ص ۵۰۵).

۶. دیدگاه ملاصدرا

۱.۶. معانی دهر نزد ملاصدرا

باتوجه‌به اینکه در دیدگاه وی، دهر که نام دیگر آن قضای عینی است، روح و باطن زمان محسوب می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۹۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۱)، اکنون به معانی دهر و سرمد پرداخته می‌شود.

الف: صدرالمتألهین تعریف مشهور و رایج حکما درباره‌ی دهر و سرمد را می‌پذیرد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۱۰).

ب: یکی از معنای دهر، مترادف‌بودن آن با زمان است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۸).

ت: وعاء و ظرف وجودی که برخی از آن‌ها، یعنی سرمد، به برخی دیگر از آن‌ها، یعنی دهر، احاطه دارد. از این جهت، معیت میان امور متغیر با امور ثابت، در وعاء دهر، و معیت میان امور ثابت با امور ثابت، در وعاء سرمد واقع شده است (همان، ج ۴، ص ۷۸).

ج: وی معتقد است که تمام مبدعات در مطلق عالم دهر واقع‌اند؛ این تعبیر نشان از گسترش معنای دهر دارد (همان، ج ۴، ص ۱۸۶).

د: در دیدگاه ملاصدرا معیت میان امور متغیر با یکدیگر، البته نه از لحاظ تغیر و تغییرشان، بلکه از لحاظ ثبات وجودی آن‌ها، معیت دهری نامیده می‌شود؛ زیرا هر شیئی نحوه‌ای ثبات دارد، گرچه ثبات در تغییر باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۱۸۲-۱۸۳).

۲.۶. تفسیر دیدگاه حکما درباره‌ی دو اصطلاح دهر و سرمد

صدرالمتألهین به دو صورت دیدگاه حکما در این‌باره را تفسیر و تبیین می‌کند:

صورت نخست: وی معتقد است که گرچه حکما و فلاسفه معتقدند که نسبت میان امور متغیر با یکدیگر، زمان نامیده می‌شود و نسبت میان امور ثابت و امور متغیر، دهر خوانده می‌شود و به نسبت میان امور ثابت با یکدیگر سرمد گفته می‌شود، اما ممکن است مراد و مقصود آنان از این سه تعبیر، چیز دیگری باشد؛ لذا وی هریک از سه تعبیر را به‌صورت دیگری

بررسی معانی و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن سینا، میرداماد و ملاصدرا ۸۳

تفسیر می‌کند. در دیدگاه ملاصدرا ممکن است مراد از زمان، مدت دوام امور متغیر باشد، مراد از دهر، بقای معیت و همراهی امور متغیر با ثابت و مقصود از سرمد، بقای امر مطلق که هیچ‌گونه تغییر و تغییری در او راه ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۸).

صورت دوم: وی قائل است که مقصود و مراد اساطین حکمت از معنای دهر و سرمد (که نسبت میان امور ثابت با امور متغیر و نسبت میان امور ثابت با یکدیگر است) این است که سرمد نسبت میان حق تعالی با اسماء و علوم خویش است و دهر نسبت و معیت وجودی میان علوم ثابت با معلومات متجدد و متغیر است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۴۸؛ صدرالمتألهین، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰).

۳.۶. مصادیق دهر و سرمد

وی برای هر یک از دهر و سرمد مصادیق گوناگون و مختلفی ذکر می‌کند. وی برای دهر، هفت مصداق تعیین می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. معیت و نسبت میان عقول و تمام سلسله‌ی زمان؛ ۲. معیت میان عقل و فلک؛ ۳. معیت و نسبت میان امر ناچیز و کوچکی مانند خردل با فلک که در یک آن یا زمان واقع شده باشد؛ ۴. معیت میان وجود عقل با نقطه یا آن؛ ۵. معیت میان علوم ثابت الهی با معلومات متجدد و متغیر؛ ۶. معیت و همراهی میان ملکوت نفسانی با جواهر متغیر و گذرا؛ ۷. نسبت میان حق تعالی با امور کائن متغیر که دهر یا دهرالداهر است، مصداق دیگری از دهر محسوب می‌شود.

به‌همین ترتیب، مصادیق سرمد نیز عبارت‌اند از: ۱. معیت میان وجود حق تعالی با عقول؛ ۲. معیت عقل با قضای الهی؛ ۳. معیت حق تعالی با اسماء و علوم خویش؛ ۴. معیت و نسبت میان هویت الهی با تمام موجودات (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۷۸؛ صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۳۰۵؛ صدرالمتألهین، ۱۴۲۲، ص ۱۲۳).

۷. بررسی و مطالعه‌ی تطبیقی دیدگاه ابن سینا، میرداماد و ملاصدرا

تحلیل تطبیقی دیدگاه ابن سینا و میرداماد و ملاصدرا در ضمن هفت نکته بیان می‌شود. در این مقام، ابتدا دیدگاه ابن سینا و در ادامه دیدگاه میرداماد، آنگاه رویکرد ملاصدرا بیان می‌شود. نکته‌ی اول و دوم درباره‌ی معانی و مصادیق سرمد است؛ نکته‌ی سوم و چهارم درباره‌ی معانی و مصادیق دهر است؛ نکته‌ی پنجم درباره‌ی ویژگی‌های سرمد؛ و نکته‌ی ششم درباره‌ی ویژگی‌های دهر از منظر میرداماد و ابن سینا؛ و نکته‌ی هفتم در خصوص بررسی مصادیق معیت دهری در دیدگاه میرداماد و ملاصدراست.

نکته‌ی نخست: نزد ابن سینا نسبت میان امر ثابت با امر ثابت دیگر و نسبت میان امر ثابت با امور متغیر، دو معنای سرمد است. در حالی که سرمد نزد میرداماد هرگز به معنای معیت

و نسبت میان موجود ثابت با موجود متغیر یا ثابت نخواهد بود و صرفاً شامل موجود محض و بحتی خواهد بود که از هرگونه عدمی به دور است؛ یعنی حق تعالی. اما ملاصدرا معتقد است نسبت میان امور ثابت با یکدیگر که تعریف مشهور از سرمد است، در وعاء سرمد تحقق می‌پذیرد. معنای گوناگون سرمد نزد این سه حکیم، نشان از تغایر و تفاوت معنایی در اصطلاح سرمد دارد.

نکته‌ی دوم: در دیدگاه ابن‌سینا مصادیق سرمد عبارت‌اند از:

۱. نسبت میان حق تعالی با عقل فعال؛
 ۲. نسبت میان حق تعالی با فلک (البته این دو مصداق میان دهر و سرمد مشترک است)؛
 ۳. حرکت فلک به‌طور سرمدی است؛ یعنی فلک متحرک سرمدی است؛
 ۴. نسبت علم ثابت الهی به امور متغیر و جزئی.
- این در حالی است که نزد میرداماد فقط حق تعالی مصداق سرمد خواهد بود، نه موجودات دیگر.

ملاصدرا نخستین مصداق سرمد را که ابن‌سینا مطرح کرده (یعنی نسبت میان حق تعالی با عقل فعال)، گسترش می‌دهد و آن را شامل تمام عقول می‌داند. در همین راستا، صدرالمتألهین با توجه به توسعه‌ای که در معنای ثابت می‌دهد، معیت میان حق تعالی و اسماء و علوم وی را مصداق سرمد می‌داند. وی در گامی فراتر، معیت هویت الهی با تمام موجودات را سرمد می‌داند. می‌توان چنین گفت که این مصداق، در واقع، مأخوذ از چهارمین معنایی است که ابن‌سینا برای سرمد بیان کرده است. ذکر این نکته ضروری است که در دیدگاه میرداماد، معیت حق تعالی با عقول، مصداق معیت دهری است، اما ملاصدرا این معیت و نسبت را مصداقی برای سرمد می‌داند.

نکته‌ی سوم: ابن‌سینا معتقد است که معنای دهر عبارت‌اند از:

۱. نسبت میان امر ثابت با امر ثابت دیگر؛
 ۲. نسبت میان امر متغیر با موجود ثابت؛
 ۳. ظرف و وعاء زمان؛
 ۴. مرادف و هم‌معنابودن با زمان؛
 ۵. خود ذات فلک بدون مقایسه‌ی با چیزی دیگر.
- تعبیر بدیع و جدیدی که میرداماد درباره‌ی دهر بیان کرده، عبارت است از: وعاء صریح موجودات ثابت.

آنچه ملاصدرا به سیر تاریخی معنای دهر افزوده است، این است که در وعاء دهر، نسبت میان متغیر و ثابت واقع شده است. این تعبیر تاکنون در هیچ‌یک از آثار ابن‌سینا و میرداماد

بررسی معانی و مصادیق دهر و سرمد از منظر ابن سینا، میرداماد و ملاصدرا ۸۵
سابقه نداشته است. البته شاید بتوان به نوعی این معنا را مأخوذ از پنجمین معنای دهر در دیدگاه ابن سینا دانست.

نکته‌ی چهارم: نزد ابن سینا مصادیق دهر بدین صورت است:

۱. نسبت میان حق تعالی با عقل اول؛

۲. نسبت میان حق تعالی با فلک؛

۳. معیت و همراهی موجود ثابت با موجودات متغیر، یعنی نسبت میان فلک با موجودات زمانی.

میرداماد مصداق عالم دهر را توسعه داده و معتقد است که تمام موجودات ممکن، اعم از ممکنات ثابت (یعنی مجردات و عقول) و ممکنات متغیر (همانند مادیات) در عالم دهر قرار دارد. افزون بر این، میرداماد خود زمان را از جمله‌ی مصادیق عالم دهر می‌داند.

در دیدگاه میرداماد معیت میان حق تعالی و موجودات زمانی، معیت دهری نامیده می‌شود. این مطلب در ملاصدرا تأثیر مهمی گذاشته است، به گونه‌ای که وی نسبت میان حق تعالی و موجودات متغیر را دهر نامیده است. این مصداق، با توجه به توسعه‌ای بیان شده که صدرالمتهلپین برای معنای امر ثابت مطرح کرده است.

ملاصدرا به آن مصادیق دهر که حکمای پیش از او بیان کرده‌اند، چند مصداق اضافه کرده است. در معنای نخست، وی برخلاف میرداماد که معتقد است تمام موجودات در عالم دهر واقع‌اند، قائل است که تنها مبدعات در مطلق عالم دهر واقع‌اند و از این نظر، دایره‌ی شمول آن را محدود می‌کند.

دومین مصداق دهر، معیت و نسبت میان تمام عقول و تمام سلسله‌ی زمان است. ملاصدرا با توجه به اولین و دومین مصداقی که ابن سینا برای دهر بیان کرده است، این چنین نتیجه گرفته که معیت میان عقل و فلک، یکی از این مصادیق است.

دیگر مصداقی که ملاصدرا اضافه کرده است، معیت و نسبت میان علوم ثابت الهی با معلومات متجدد و متغیر خداوند است. این مصداق تا پیش از وی بی سابقه بوده است.

نکته‌ی پنجم: نزد ابن سینا ویژگی اختصاصی سرمد، سلب هر گونه تغییر و تغیر و احاطه‌ی بر عالم دهر است. میرداماد با الهام از دیدگاه ابن سینا در این باره و با توجه به تنها مصداقی که برای سرمد معرفی می‌کند، ویژگی سرمد را مسبوقیت نداشتن به عدم و منزّه بودن از هر گونه عدمی دانسته است.

نکته‌ی ششم: امتداد نداشتن و زمانی نبودن و احاطه‌ی بر عالم زمان، از جمله ویژگی‌های دهر نزد ابن سیناست؛ لکن میرداماد با تکمیل دیدگاه ابن سینا، ویژگی‌های دهر را بدین صورت بیان می‌کند که نسبت دهر به تمام اجزای زمان واحد است؛ افزون بر این، موجودات دهری

اگرچه مسبوق به امکان ذاتی‌اند، لکن همان‌طور که ابن‌سینا بدان پرداخته است، از هرگونه تقدیر و لاتقدیری به‌دور هستند. وی در نهایت چنین می‌گوید که تمام موجودات در سلسله‌ی نظام علی و معلولی به‌یک‌باره ایجاد شده‌اند.

نکته‌ی هفتم: در دیدگاه میرداماد مصادیق معیّت دهری عبارت‌اند از:

الف) معیّت میان حق تعالی با موجودات مفارق محض؛

ب) معیّت میان برخی از موجودات مفارق با برخی دیگر از موجودات مفارق و عقلی؛

ت) معیّت میان موجودات عقلی با موجودات زمانی؛

ج) معیّت میان حق تعالی و موجودات زمانی؛

د) معیّت میان حق تعالی با وجود عالم.

آنچه ملاصدرا افزوده این است که معیّت میان امور متغیّر با یکدیگر را (البته نه از جهت تغیر و تغییرشان، بلکه از جهت ثبات وجودی آن‌ها) معیّت دهری نامیده است. در پایان این بخش شایسته است که به برخی از مبانی این سه حکیم که سبب تفاوت در تفسیر این دو اصطلاح می‌شود، به‌طور مختصر پرداخته شود.

الف. پذیرش یا رد عالم مثال: از آنجاکه میرداماد و ابن‌سینا به وجود عالم مثال اعتقادی ندارند، در تفسیر و بیان مصادیق دهر، از عالم مثال و موجودات مثالی سخنی نگفته‌اند، اما براساس مبانی حکمت متعالیه که در آن، عالم مثال و موجودات مثالی اهمیت خاصی دارند، می‌توان برخی از مصادیق دهر یا سرمد را بر موجودات مثالی منطبق دانست.

ب. بهره‌گیری از آموزه‌های عرفانی: صدرالمتألهین به‌واسطه‌ی تأثیر مهمی که از تعالیم عرفانی پذیرفته، سعی کرده است در تفسیر این دو اصطلاح، از آن آموزه‌ها استفاده کند؛ مانند اینکه وی معیّت حق تعالی با اسماء و صفات خویش را از جمله مصادیق سرمد دانسته است.

ج. ماهیت زمان: چون ابن‌سینا و میرداماد زمان را امری عرضی می‌دانند که از حرکت فلک اقصی انتزاع می‌شود و به عبارتی، مقدار حرکت فلک است، باید تفسیر برخی از مصادیق دهر در دیدگاه این دو فیلسوف باتوجه‌به عرض بودن زمان انجام شود؛ اما در فلسفه‌ی صدر، باتوجه‌به وجود برخی مبانی مانند حرکت جوهری، تشکیک خاصی در وجود و... زمان امری جوهری دانسته می‌شود و باید تفسیر مصادیق دهر یا سرمد در مکتب حکمت متعالیه با عنایت به همین مهم صورت گیرد.

۸. نتیجه‌گیری

نسبت میان حق تعالی و عقل فعال و حرکت ذات فلک و نسبت میان علم ثابت حق تعالی با امور جزئی و متغیر، سه مصداق برای سرمد در دیدگاه ابن سیناست و نسبت میان امر ثابت با امر ثابت دیگر و نسبت میان امر ثابت با موجودات متغیر، دو معنا برای سرمد است. این در حالی است که در دیدگاه میرداماد سرمد اختصاص به حق تعالی داشته و تنها مصداق آن محسوب می‌شود. اما در دیدگاه ملاصدرا معیت میان وجود حق تعالی با عقول، معیت عقل با قضای الهی، معیت حق تعالی با اسماء و علوم خویش و معیت و نسبت میان هویت الهی با تمام موجودات، مصادیق سرمد است. معانی دهر نزد ابن سینا عبارت‌اند از نسبت میان امر ثابت و امر ثابت، نسبت امر ثابت به موجود متغیر، وعاء و ظرف عالم زمان و امور زمانی، خود موجود ثابت (همانند افلاک) و هم‌معنابودن با زمان. لکن نزد میرداماد دهر اختصاص به عالم عقول و مجردات محض دارد، البته با توجه به تعبیری که وی در برخی از آثار خویش دارد، عالم دهر را شامل تمام موجودات زمانی و مجرد می‌داند. آنچه ملاصدرا به معانی دهر افزوده این است که در دیدگاه وی، معیت میان امور متغیر با امور ثابت، در وعاء دهر واقع شده است؛ افزون بر این، وی معتقد است که تمام مبدعات در مطلق عالم دهر واقع‌اند؛ این تعبیر نشان از گسترش معنای دهر دارد.

منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۶)، *الإشارات و التنبیهات*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق)، *التعلیقات*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت: مکتبه الأعلام الإسلامی.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (بی‌تا)، *الرسائل فی الحکمه و الطبیعیات*، ترجمه‌ی حنین بن اسحاق، مصر: دار العرب.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۵ ق)، *الشفاء (المنطق - الطبیعیات - الإلهیات)*، مراجعه‌ی دکتر ابراهیم مدکور، قم: افست مکتبه المرعشی.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۰ ق)، *مجموعه رسائل (عیون الحکمه)*، قم: انتشارات بیدار.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹)، *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۸۸ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، سری ۳، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۸۰، صص: ۶۹-۹۰
۷. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
۸. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق و ضبط محمد خلیل عتیانی، لبنان: دارالمعرفه.
۹. سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۷۲)، *شرح الأسماء الحسنی*، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. سجادی، جعفر، (۱۳۷۹)، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه‌ی منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۸)، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعه العقلیه*، قم: مکتبه المصطفوی.
۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۸)، *رساله الحدوث*، تصحیح و تعلیق حسین موسویان با اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *شرح الأصول الکافی*، تصحیح محمد خواجوی با حواشی ملاعلی نوری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۲)، *شرح و تعلیق‌های صدر المتألهین بر الهیات شفاء*، تصحیح نجفقلی حبیبی با اشراف سید محمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۶. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ()، *مجموعه رسائل*، قم: مکتبه المصطفوی.
۱۷. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *شرح الهدایه الأثریه*، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، بیروت: مؤسسه‌ی تاریخ العربی.
۱۸. طوسی. خواجه نصیرالدین محمد بن محمد، (۱۳۷۵)، *شرح الإشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم: نشر البلاغه.
۱۹. علوی عاملی. میرسید محمد، (۱۳۸۱)، *علاقه التجرید*، تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۰. میرداماد. محمد بن باقر، (۱۳۹۱)، *الأفق المبین*، تصحیح و تقدیم حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
۲۱. میرداماد. محمد بن باقر، (۱۳۷۶)، *تقویم الإیمان و شرحه کشف الحقایق مع تعلیقات الحکیم الإلهی الملاعلی النوری*، تصحیح و مقدمه‌ی علی اوجبی. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
۲۲. میرداماد. محمد بن باقر، (۱۳۸۰)، *جذوات و مواقیف*، تصحیح و تحقیق علی اوجبی. تهران: انتشارات میراث مکتوب.

References

1. Alavi Ameli, Mir Seyyed Mohammad, (2002), *al-Aqat al-Tajrid*, correction and research by Hamed Naji Isfahani. Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
2. Hosseini Wasiti Zubidi, Sayyid Muhammad Morteza, (1414A.H.), *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus*, Beirut: Dar al-Fikr.
3. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, (2007), *al-Esharat wa al-Tanbihat*, Researcher Hassan Hassanzadeh Amoli, Qom: Bustan Ketab.
4. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, (1404A.H.), *al-Taelayqat*, Research by Abdul Rahman Badawi, Beirut: al-Aelam al-Islamii school.
5. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, (1404A.H.), *Rasail fi al-Hikmah wa al-Tabiiyat*, translated by Hanin Ibn Ishaq, Egypt, Dar Al-Arab
6. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, (1405A.H.), *al-Shifa (al-Manteq al-Tabiiyat- al- Elahiyat)*, refer to Dr. Ibrahim Madkour, Egypt.
7. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, (1400A.H.), *Majmu'a Rasail (Eyes of Wisdom)*, Qom: Bidar Publications.
8. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, (2000), *al-Najat*, Introduction and Correction by Mohammad Taghi Daneshpajoo, Tehran: Tehran University Press.
9. Mirdamad, Mohammad Ibn Baqir, (2012), *al-Afiq al-Mubin*, edited and presented by Hamed Naji Isfahani, Tehran: Miras Maktob Publications.
10. Mirdamad, Mohammad Ibn Baqir, (2000), *Taqwim al-Iman and Kashf al-Haqaiq*, correction and introduction Ali Oji, Tehran: Miras Maktob Publications.
11. Mirdamad, Mohammad Ibn Baqir, (2000), *Jadhawat wa Mavaqit*, correction and introduction Ali Oji, Tehran: Miras Maktob Publications.
12. Mirdamad, Mohammad Ibn Baqir, (1998), *al-Qubasat*, By Mehdi Mohaghegh and others. Tehran: Institute of Islamic Studies, McGill University and Tehran University Press.

13. Ragheb Isfahani, Abi Al-Qasim Al-Hussein Ibn Muhammad, (1414A.H.), *al-Mufradat fi Gharib al-Quran*, Research and recording by Mohammad Khalil Atiani, Lebanon: Dar al-Ma'rifah.
14. Sabzevari, Hadi Ibn Mahdi, (1996), *Sharh al-Asma 'al-Hassani*, Research by Najafgholi Habibi, Tehran: University of Tehran Press.
15. Sadr al-Muta'allahin, Muhammad ibn Ibrahim, (1992), *al-Hakim al-Mutalliyyah Fi al-Asfar al-Arbae*, Qom: al-Mustafawi school.
16. Sadr al-Muta'allahin, Muhammad ibn Ibrahim, (1999), *Resalehe Hodous*, corrected and suspended by Hossein Mousavian with the nobility of Seyyed Mohammad Khamenei, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation
17. Sadr al-Muta'allahin, Muhammad ibn Ibrahim, (1987), *Sharh al-Osul al-Kafi*, edited by Mohammad Khajavi with the margins of Mullah Ali Nouri, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Higher Education, Institute of Cultural Studies and Research.
18. Sadr al-Muta'allahin, Muhammad ibn Ibrahim, (2003), *Sharh-i Shifa*, Edited by Najafgholi Habibi with the aristocracy of Seyyed Mohammad Khamenei, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Foundation
19. Sadr al-Muta'allahin, Muhammad ibn Ibrahim, (2003), *Letters*, Qom: al-Mustafawi school.
20. Sadr al-Muta'allahin, Muhammad ibn Ibrahim, (1422A.H.), *Sharh al-Hidayt al-Athiriah*, edited by Muhammad Mustafa Fooladkar, Beirut: Arab History institute.
21. Sajjadi, Jafar, (2000), *Dictionary of Mulla Sadra Philosophical Terms*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
22. Saliba, Jamil, (1987), *Philosophical Dictionary*, translated by Manouchehr Sanei Darreh Bidi, Tehran: Hekmat Publications.
23. Tusi, Nasir al-Din Muhammad ibn Muhammad, (1995), *Sharh al-Isharat wa al-Tanbihat ma' al-Mahakmat*, Qom: al-Balagha published.